

محاكمه پدري كه دختر معلولش را خفه كرد

Photo: www.isna.ir

پدري كه به دليل اختلاف با دختر نوجوان و معلولش و دعوا بر سر خريد لپ‌تاپ، او را به قتل رسانده است، در جلسه محاكمه جزئياتي از زندگي سخت خود و خانواده‌اش را توضيح داد و از عملش ابراز پشيماني كرد.

به گزارش ايسنا، روزنامه شرق نوشت: اين مرد جوان شهريورماه سال جاري بازداشت شد. آن زمان به پليس گزارش دادند دختر معلولي در خانه‌اش فوت کرده است. پدر اين دختر به مأموران گفت دخترش به نام ركسانا بر اثر يك حادثه جاننش را از دست داده است. او توضيح داد: من با دخترم جر و بحث كرديم و بعد جعبه دستمال كاغذي را سمتش پرتاب كردم. جعبه به قسمت حساس سرش برخورد و فوت كرد. با انتقال جسد به پزشكي قانوني و در حالي كه پدر ركسانا قصد داشت همه‌چيز را اتفاقي نشان دهد، پزشكي قانوني اعلام كرد علت فوت دختر ۳۱ ساله خفكي است. به اين ترتيب، مرد جوان بازداشت شد. او به قتل دخترش اعتراف و ابراز پشيماني كرد اين در حالي بود كه همسر اين مرد از همان ابتدا گفت شوهرش پدر خوبي بوده و نسبت به او اعلام رضایت كرد.

با اين حال، كيفرخواست عليه متهم صادر و پرونده براي رسيدگي به دادگاه كيفري استان تهران ارسال شد. مرد جوان روز گذشته در دادگاه پای ميز محاكمه رفت. در ابتدای جلسه محاكمه، مادر مقتول به عنوان ولي دم در جايگاه حاضر شد. او گفت: ما يك دختر داشتيم كه معلول بود و روی ويلچر می‌نشست. او به دليل شرايط جسماني‌ای كه داشت، بدخلقي‌های زيادي می‌كرد. شوهرم مرد زحمت‌كشي بود. او هر كاري براي دخترمان كرد. در اين سال‌ها ما خيلي پول خرج كرديم تا وضعيت دخترمان بدتر نشود و انصافاً شوهرم هر كاري از دستش برمی‌آمد، براي او انجام می‌داد. ركسانا بسيار بيشتري از يك كودك معمولي روی دست ما خرج می‌گذاشت با اين حال، شوهرم هيچ وقت گلایه‌ای نمی‌كرد و همیشه هم با او مهربان بود. ما به دليل اينكه وضعيت روحي دخترمان خراب نشود و فشار مالي بيشتري را تحمل نكنيم، ديگر بچه‌دار نشديم و همين يك دختر را داشتيم. روز حادثه هم می‌دانم كه شوهرم واقعاً قصدي براي كشتن دخترش نداشت و دخترمان با رفتارهايش او را عصباني كرد. من هيچ شكايتي ندارم و درخواست آزادي شوهرم را دارم.

در ادامه متهم در جايگاه قرار گرفت. او گفت: من اتهام را قبول دارم و از كاري كه کرده‌ام، پشيمان هستم اما بايد واقعيت‌هایی را درباره زندگي خودم بگويم. من يك كارگر ساده بودم كه در يك اداره دولتي كار می‌كردم. زندگي معمولي‌ای داشتم. وقتی با همسرم ازدواج كردم، تصميم گرفتيم بچه‌دار شويم و زندگي‌مان را بسازيم. بعد از به دنيا آمدن دخترمان متوجه شديم او معلول است. ركسانا بديرفتاری‌های زيادي داشت. او خلقش همیشه تنگ بود و بی ادبی می‌كرد و مدام من و مادرش را تحقير می‌كرد. من سه شيفت كار می‌كردم تا هزينه‌های نگهداري ركسانا را تأمين كنم. او مرتب بايد فيزيوتراپي می‌شد. آن قدر هزينه‌ها زياد بود كه حتي نتوانستم زندگي معمولي و خوبي براي همسرم درست كنم با اين حال، ما از اينكه دختر داريم، راضي بوديم. هرچه دخترمان بزرگ‌تر می‌شد، شرايط سخت‌تر می‌شد. روز حادثه وقتی به خانه رفتم، ديدم دخترم باز هم گوشه‌ای نشسته و دارد با گوشي‌اش بازی می‌كند.

متهم در ادامه گفت: به ركسانا گفتم نبايد اين طوري وقت را تلف كني. بايد ورزش‌هایی را كه دكتر داده است، انجام دهی تا بدنت قوي شود. نصيحتش كردم و گفتم در سني هستی كه بايد در سال جديد به دبیرستان بروی و بايد چادر سر كني بنابراین بايد جسمت طوري باشد كه بتوانی چادر را روی سرت نگه داری پس ورزش‌هايت را انجام بده. دخترم داد زد دوباره توهين و فحاشي كرد و به من گفت كه من پدر خوبي نبوده‌ام. او گفت اگر تو پدر خوبي بودی، با ورزش‌های من كاري نداشتی براي يك لپ‌تاپ می‌خريدي. او بارها تكرر كرد كه من پدر بدی هستم. دخترم در حالي اين حرف‌ها را می‌زد كه من خودم و همسرم را از خيلي چيزها محروم كردم تا به زندگي او رسيدگي كنم. من هرچه در توان داشتم براي او گذاشتم اما مدام به من می‌گفت تو پدر خوبي نيستی. بعد از گفته‌های دخترم خيلي عصبی شدم، كنترل خودم را از دست دادم، جعبه دستمال كاغذي را سمتش پرت كردم و گفتم ساكت شو اما توجهی نكرد و بيشتري فحاشي كرد. يك لحظه كنترل خودم را از دست دادم اصلاً نفهميدم چطور دستم را روی گلويش گذاشتم. وقتی به خودم آمدم، او خفه شده بود.

متهم ادامه داد: آن قدر از كار خودم پشيمان شدم كه در جا آرزوی مرگ كردم. بعد از مرگ دخترم هر روز خودم را سرزنش می‌كنم كه چرا اين كار را كردم و چرا همچنان در برابرش صبور نبودم. من همیشه تحمل می‌كردم و چيزی نمی‌گفتم اما دخترم پرخاشگري می‌كرد. من براي او همه‌چيز می‌خريدم. هر كاري می‌خواست، می‌كردم فقط اصرار داشتم كه ورزش‌هايش را انجام دهد تا عضلات بدنش از بين نرود اما او قبول نمی‌كرد. دكتر گفته بود اگر ورزش نكند، روزه‌روز بدنش بيشتري تحليل می‌رود و من می‌خواستم جلوی اين اتفاق گرفته شود.

من آرزوهای زيادي براي دخترم داشتم. وقتی همسرم به خانه آمد، به او گفتم چه اتفاقي افتاده است و او هم من را بخشيد. من خيلي عذاب وجدان دارم. به دليل اتفاقي كه افتاده است، خيلي ناراحتم و حالا كه همسرم من را بخشيده، از دادگاه نيز درخواست دارم كه من را ببخشد، همسرم به جز من كسي را ندارد. اگر من زندانی شوم، او تنها و بی كس می‌شود و بيشتري آسیب می‌بيند. بعد از گفته‌های متهم، وكيل مدافع او نيز در جايگاه قرار گرفت و با توجه به پدر بودن متهم و همچنين گذشت مادر مقتول، براي متهم درخواست بخشش كرد.

